

فرقه بهایی، راهی به تباهی (۱)

عبدالقادر همایون

مقدمه

پیامبر عظیم الشان اسلام به عنوان خاتم پیامبران، آخرین و کاملترین دین الهی را برای مردم به ارمغان آورد تا سعادت دنیا و آخرت آنان را تضمین نماید. در مکتب حیاتبخش او، آنچه مورد نیاز انسان برای هدایت و سعادت لازم بود بیان گردید، به گونه ای که تغییر و تبدیل احکام و معارفش جایز نباشد و حلال و حرام او تا صبح قیامت پایدار و جاوید بماند.

مسلمانان در پرتو تعالیم نورانی قرآن و وحدت کلمه در طول قرن‌ها متمادی توانستند به قدرت عظیمی در عرصه اجتماعی نائل آیند و خاری در چشم مستکبران باشند و استعمارگران در دوران اخیر در محاسبات خود بهین نتیجه رسیدند که وحدت و انسجام مسلمین عامل عزت و سر بلندی آنان؛ از این رو تلاش کردند با فرقه سازی و ایجاد اختلاف در میان مسلمانان از قدرت آنها بکاهند که ظهور بایه و بهائیان در ایران، پیامد چنین توطئه شومی است.

در این نوشتار تلاش خواهیم کرد با نگاهی به تاریخ فرقه ضاله بهائیت و نقد تعالیم، عقاید و آموزه‌های آن، در حد توان به روشنگری در این‌باره بپردازیم.

علی محمد باب، و پیدایش بهائیت

سید علی محمد شیرازی، بنیانگذار جریانی انحرافی و بدعت گذار فرقه ای به نام بابیت است که در ابتدا شاید بسیار ساده و زودگذر بعظر می‌آمد؛ اما در طول زمان آغازگر داستانی گردید که زمینه انحراف بسیاری را فراهم آورد. وی در اول محرم ۱۲۳۵ ق در شیراز به دنیا آمد پدرش «سید محمدرضا بزاز» و مادرش «فاطمه بیگم» نام داشت.

با رسیدن به سن مکتب، او را به مکتب خانۀ «قهوه اولیاء» که امروزه «بیت العباس» نامیده می‌شود و در نزدیکی حرم حضرت احمد بن موسی علیه السلام (شاهچراغ) واقع گردیده است، فرستادند.

تحصیلات نامبرده در دوران کودکی بسیار حائز اهمیت می‌باشد؛ چراکه سعی در القای امی بودن باب از جانب بهائیان نکته‌ای بسیار مهم به حساب می‌آید، و این در حالی است که تحصیل علی محمد در آن مکتب‌خانه حتی در منابع بهایی نیز تصریح شده است.^۱ او به مدت ۵ سال در آن مکتب‌خانه به تحصیل پرداخت.

وی در پانزده سالگی همراه بادایی اش برای تجارت راهی بوشهر شد. بعد از گذشت حدود پنج سال و در سن نوزده سالگی برای ادامه تحصیل و تکمیل معلومات خود، سفری به کربلا می‌رود و در آنجا مدت زمانی را در مجلس درس «سید کاظم رشتی» پیشواي وقت شیخیه و جانشین «شیخ احمد احسابی»، مؤسس این فرقه، حضور می‌یابد.^۲

اسناد موجود در منابع بهائیت شاگردی علی محمد باب را نزد سید کاظم رشتی

۱. تلخیص تاریخ نبیل زرندي، عبدالحمید اشراق خاوري، مؤسسه ملی مطبوعات امری، بی‌نا، ص ۵۹. (از کتب بسیار معتبر تاریخی در نزد بهائیان)

۲. رسائل و رقايم، روح الله مهربان خانی، ابوالفضل گلپایگانی، مؤسسه ملی مطبوعات عام تهران، ۱۵۳ بدیع، ص ۹۳.

۳. اسرار الآثار خصوصی، اسدالله فاضل مازندرانی، مؤسسه ملی مطبوعات امری، تهران، بی تا، بی جلد، ص ۱۹۲-۱۹۳.

به اثبات می‌رساند. وی در خطبه اول از تفسیر سوره بقره نوشته است «اللهم انک انت لعلم فی يوم الذی اردت انشاء ذالک الکتاب قد رأیت فی لیلتها بان ارض المقدسه قد صارت ذره ذره و رفعت فی الهواء حتی جاءت کلها تلقاء بیتی ثم استقامت ثم جاءت خبر فوت الجلیل معلمی رحمہ اللہ علیہ من هنک؛^۱

بار خدایا! تو می‌دانی در روزی که این کتاب را می‌خواستی پدید آورم، شبش دیدم که آن سرزمین مقدس (کربلا) ذره ذره گشت و در هوا بلند شد تا به پیش خانه من رسید، آنگاه استقرار یافت، سپس خبر فوت آن دانشمند بزرگوار، آموزگار من - که رحمت خدا بر او باد - از آنجا آمد.»

علی محمد باب در این عبارت کوتاه، علاوه بر اینکه به شاگردی خود نزد «سید رشتی» اعتراف می‌نماید، عمق بی‌سوادی خود را به نمایش گذاشته و حداقل سه غلط در این نوشتار بر هر کس که کمترین آشنایی با علم صرف و نحو دارد، مشهود است.

علی محمد باب در ابتدا لفظ یوم را مؤنث پنداشته و برای آن ضمیر تانث «لیلتها» آورده است، در صورتی که لیلته باید می‌نوشت. همچنین در عبارتش «ارض المقدسه» به کار برده است که درست نیست؛ چرا که موصوفاً صفت خود باید در حرف تعریف تطبیق داشته باشد، لذا صحیح آن چنین است «الأرض المقدسه» و در نهایت «جاءت خبر فوت الجلیل» نیز اشتباه است؛ چرا که هیچ دلیلی برای «تاء تانیث» در «جاءت» وجود ندارد

با گذر از اشتباهات نوشتاری علی محمد باب در این جملات کوتاه، وی بر آموزگاری سید کاظم رشتی در مورد خودش تأکید دارد
تحصیلات علی محمد شیرازی در درس سید کاظم رشتی وی را با عقاید شیخیه، همچون مسئله «رکنیت» بیش از پیش آشنا کرد^۲

در سال ۱۲۵۹ ق سید کاظم رشتی بدروء حیات گفت و با مرگ وی میان برخی از شاگردانش برای کسب مقام جانشینی او رقابتی آغاز شد و علی محمد باب نیز یک سال بعد، در سال ۱۲۶۰ ق که مصادف با هزارمین سال غیبت امام عصر (ع ج) بود با حمایت کانونهای متنفذ و مرموز استعماری دعوی خویش را مطرح نمود و ضمن اینکه خود را «رکن رابع» خواند، ادعا کرد که باب امام زمان (ع ج) است و متعاقباً ادعاهای دیگری نمود که منجر به تبعید و حبس او در شمال غرب ایران شد^۳

قبح ترین حادثه در عصر بابیه

در جمادی الاولی سال ۱۲۶۴ ق میرزا آقاسی، صدر اعظم زمان محمدشاه قاجار امر کرد سید علی محمد باب را از ماکو به چهریق^۴ منتقل ساختند تا کمتر در دسترس مریدان باشد و به آرامی ذکر بابیت به فراموشی سپرده گردان کار خشم بابیان را برانگیخت، لذا حوادثی در پی داشت که نخستین آنها در بدشت به وقوع پیوست.

بابیان که شاهد دستگیری و زندانی شدن علی محمد باب بودند، به تحریک

۱. حضرت نقطه اولی، محمدعلی فیضی، چاپ لجنه ملی نشر آثار امری، سال ۱۳۱۱ بدیع، ص ۱۰۷.
۲. رکن رابع به معنای انسان کاملی است که واسطه بین امام دوازدهم و مردم می‌باشد و این اعتقاد، زمینه‌ساز اولین ادعای علی محمد شیرازی؛ یعنی بابیت امام زمان (عج) گردید.
۳. از دیگر ادعاهای علی محمد شیرازی می‌توان به ادعای مهدویت، نبوت و سرانجام الوهیت اشاره کرد.
۴. قلعه‌ای در نزدیکی شهر شاپورآذربایجان

«طاهره قزوینی»،^۱ میزبانی «میرزا حسینعلی نوری» و کارگردانی «میرزا علی بارفروش»^۲ اجتماعی را در این دشت برپا نمودند که این تجمع ع در اقدامات حکومت نسبت به بابل تأثیر قطعی داشت و می‌توان از آن به عنوان یکی از نقاط عطف تاریخ بهائیت نام برد.

تجمع بابیان در بدشت برای آزادسازی باب از قلعهٔ ماکو بود؛ اما اتفاق اصلی و شاه بیت ماجرای بدشت، توطئه و دسیسه چینی گردانندگان ماجرا برای نسخ شریعت اسلام بود که بدون اطلاع باب صورت گرفت و از نتایج آن اجتهاد «قره العین» بود که خود او برای اجرای این نقشه پیشقدم گردید و بدون حجاب، با آرایش و زینت به مجلس وارد شد و رو به حاضران گفت خوب فرصتی دارید غنیمت بدانید. جشن بگیرید. امروز روز عید و جشن عمومی است. روزی است که قیود تقالید سابق ه شکسته شده، همه برخیزید با هم مصافحه کنید^۳

شوقی افندی، ولی امر بهائیان می‌نویسد: «حضر از ملاحظهٔ این منظره سخت دچار حیرت و دهشت گشتند.. خوف و غضب افنده را فراگرفت و قدرت تکلم از جمیع سلب شد. به حدی که «عبدالخالق اصفهانی» از کثرت هیجان و اضطراب با دست خویش گلوی خود را چاک داد و در حالی که آغشته به خون بود، دیوانه وار خود را از آن صحنه دور ساخت^۴

سران بدشت که تزلزل و نابسامانی را در بایانمی‌دیدند، در نیمهٔ شعبان ۱۲۶۴ ق تصمیم به فرار از بدشت و حرک به سمت مازندران گرفتند و جالب اینکه در این‌ا «میرزا علی بارفروش» و «طاهره قزوینی» هم کجاوه گردیدند. وقتی بدشتیان به نزدیکی قریه «نیالا» رسیدند، مردم با دیدن منظرهٔ غیرمترقبهٔ طاهره و قدوس در یک کجاوه، با صدای بلند اشعاری می‌خواندند، برآشفتمند و به آنان حمله کردند. به این ترتیب بدشتیان پراکنده شدند و سران بابی گریختند. عملکرد بابیان به حدی رسوا بود که برخی مورخان بهایی این برخورد را به «غضب الهی» در نتیجهٔ رفتار غیراخلاقی بابیها در بدشت تعبیر کرده اند.^۵

میرزا حسینعلی به سختی از این غائله نجات یافت و همراه با قره العین به سوی زادگاه پدری خود قریه «تاکر» در شهر نور مازندران گریخت^۶ به هر حال پس از جریان بدشت، سید باب نیز مصلحت در ادعای قائمیت دیلین مسئله نیز زیاد روشن نیست که سید باب در اصل طرح و نحوهٔ موضع‌گیری دخالت داشته یا اینکه میرزا حسینعلی نوری و دست اندرکاران اصلی، حرکت را طوری تنظیم کرده بودند که باب راهی جز این نیافت

فتنه‌های بابیت در ایران،

در دوران سلطنت محمدشاه و ناصرالدین شاه سراسر ایران گرفتار درگیری، شورش و طغیان مردمی بود بسیاری از این فتنه‌ها با بهانه‌های مختلفی بود و حتی

۱. طاهره قزوینی ملقب به «قره العین» دختر ملا صالح قزوینی، عامل قتل علامه محمدتقی برغانی معروف به شهید ثالث (عموی خود) و از شاگردان سید کاظم رشتی بود که بعد از شنیدن ادعای باب در لیست بابیت قرار گرفت
۲. از یاران نزدیک باب و جز ۱۸ نفری که در ابتدا به باب پیوستند و بعداً به «حروف حی» نام گرفتند
۳. مطالع الأنوار - تلخیص تاریخ نبیل زرندي، عبدالحمید اشراق خاوری، چاپ و انتشارات مؤسسهٔ بدیع، ص ۲۶۴.
۴. قرن بدیع، شوقی افندی، مترجم نصرالله مودت، مؤسسه معارف بهائی، چاپ دوم ۱۳۹۲، بدیع، ص ۹۵.
۵. در جستجوی حقیقت، علیرضا روز بهائی بروجردی، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۸ ش، ص ۷۷.
۶. شوقی افندی، قرن بدیع، مترجم نصرالله مودت، چاپ مؤسسه معارف بهائی، چاپ دوم ۱۳۹۲، بدیع، ص ۲۶ تا ۷۵.

برخی جنبه دینی نیز داشت. البته به طور مستقیم ارتباطی با بابیت نداشت که از آن جمله فتنه علیه «علی اشرف ماکویی» حاکم زنجان و اخراج او به خاطر بدرفتاری با مردم و تعدی او به یک زن مسلمان بدون موازین شرعی بود.^۱ فتنه‌ها و آشوبهای دیگری نیز در شهرهای خراسان، تبریز، یزد، کرمان، کردستان، کرمانشاه، شیراز، رفسنجان، گیلان، مازندران و بسیاری از مناطق دیگر روی داد که در عمده این فتنه‌ها آشوبگران فقط بهانه‌ای را می‌خواستند تا علیه حکومت و عمال آنها شورش کنند. سیاستی و سرکرد ه‌های بابی نیز از این فرصت استفاده کردند و به بهانه ه‌های مختلفی همچون: آماده سازی برای ظهور موعود و نجات دهنده مردم غیره، بخشی از مردم را نیز با خود همراه کرده، در سه شهر زنجان، مازندران و تبریز فارس توانستند وقایع خونینی را پدید آورند، که اگرچه در تمام آنها نیز شکست در اردوی بابیان رقم خورد؛ اما به هر شکل این اتفاقات و حادثه‌ها در سرزمین ایران بود و هر دو طرف نزاع فرزندان این کشور بودند که باعث هزیمتهای زیادی برای دولت و مردم ایران گردید نکته دیگری که نباید از نظر دور بماند، حمایت‌های منابع مجهول الهویه از سران این فتنه‌ها در نبرد با نیروهای مردمی و دولتی بود «نبیل زرنندی» از مورخین بهایی در خصوص فتنه زنجان می‌نویسد:

«مطلب دیگری که باعث تعجب بود این بود که از راه غیرمعلومی پیوسته زاد و توشه به اصحاب می‌رسید.»^۲

«امان الله شفا» که خود روزگاری از مبلغین سینه چاک بهائیت به شما می‌رفته است نیز در این باره می‌نویسد: «شما خود می‌توانید فکر کنید که در این موقع بابیت تقریباً در سایر نقاط به کمال ضعف رسیده بود در خراسان و مازندران با ختم قضیه طبرسی دیگر تقریباً کسی باقی نمانده بود و در جنوب با ختم قضیه تبریز که تقریباً تمام کسانی که حاضر به فداکاری بودند، کشته شده بودند، دیگر افراد مؤثری باقی نمانده بودند

حالا فکر کنید این توپ و تفنگها و این اسب و شمشیر و و و و این زاد و توشه‌ها از کجا به زنجان می‌رسید... این مطلب نظریه کسانی که معتقدند روسها بابیان را کمک می‌کردند، تقویت می‌نماید.»^۳

فتنه‌ها و ناآرامیهایی که به بهانه علی محمد شیرازی در گوشه و کنار مملکت به راه می‌افتاد، سبب گردید جناب «میرزا تقی خان امیرکبیر» دستور اعدام علی محمد باب را در سال ۱۲۶۶ ق صادر نماید^۴

میرزا حسینعلی و تأسیس بهائیت

جریان بابیت پس از اعدام علی محمد باب روزهای نابسامانی را سپری کرد و هر روز وضعیت بابیت رو به افول می‌رفت. از طرفی میرزا حسینعلی نوری نیز که جایگاهی در بین بابیان نداشت، سعی داشت در کسوت پیشکاری برادر کوچک خود؛ یعنی صبح ازل (که به عنوان جانشین باب منصوب گردیده بود) موقعیت خود را سامان بخشد و در بین بابیان این موقعیت نداشته را تثبیت نماید، لذا از هر نوع خوش خدمتی به روس دریغ نمی‌کرد، و در این راه حاضر شد خونها بر روی زمین بریزد و این شوق

۱. ناسخ التواریخ، میرزا محمد تقی لسان الملک سپهر، چاپ امیرکبیر تهران، ۱۳۰۶ و ۲۰۰۷.

۲. مطالع الانوار (تلخیص تاریخ نبیل زرنندی) عبدالحمید اشراق خاوری ۱۲۴۴ بدیع، ص ۵۲۸.

۳. نامه‌ای از سن پالو، امان‌الله شفا، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۴۹ ش، ص ۲۴۳.

۴. چهار رساله تاریخی درباره قره العین، ابوالقاسم افغان، چاپ اول، موسسه عصر جدید ۱۳۵۵، میلادی، ص ۴۳، ۱۵۶ بدیع.

ریاست در او به حدی بوند که حتی نه تنها از ترور غیربایان بلکه از قتل بلیان معترض به اوضاع نیز درنگ نمی‌کرد.

مهم ترین اقدام بابیت پس از اعدام علی محمد باب، داستان ترور ناصر الدین شاه است. گروهی از بابیان به رهبری «شیخ علی ترشیزی» بر آن شدند تا ناصرالدین شاه، امیرکبیر و امام جمعه تهران را به قتل رسانند؛ اما ناکارآمدی نقشه طراحی شده موجب دستگیری ۳۸ تن از سران بابیان و به راه افتادن موجی از بابی گشی در کشور شد.

امان الله شفا، مبلغ سابق بهایی معتقد است که حادثه ترور شاه با برنامه‌ریزی و دستور شخص میرزا حسینعلی نوری (بهاء الله) بوده است و صدها نفر قربانی جاه طلبی و نقشه شوم او شدند، و اگر چنین نبود؛ چرا بهاء مضطرب شده و به محض خبر از ناکامی این ترور به سفارتروس پناهنده گردید^۱

ناصرالدین شاه از حادثه ترور سخت به خشم آمده بود؛ اما به سبب اینکه وی با مساعدت و موافقت دولت روسیه به سلطنت رسیده بود و توان مقابله با قدرت استعماری روسیه تزاری را نداشت و میرزا حسینعلی نوری نیز به سفارت روسیه پناهنده شده بود، سرانجام اولین شرط که وی برای همیشه از ایران تبعید شود، با آزادی او موافقت می‌کند.

میرزا حسینعلی به دستور حکومت ایران، باید تهران را به مقصد بغداد ترک می‌گفت. سفیر روس از وی خواست «که به روسیه برود و دولت روس از او پذیرایی خواهد نمود»؛ اما او نپذیرفت. هنگام سفر تبعید نیز نماینده‌ای از سوی سفارت روس همراه کاروان بود^۲

در پی سرکوبی بابیان به وسیله قوای دولتی جمعی دیگر از بابیها نیز ناگزیر از ترک تهران و رفتن به بغداد شدند

رفتار بابیان در عراق

به دنبال تبعید میرزا حسینعلی به عراق برادر کوچک ترش «میرزا یحیی صبح ازل» که جانشین باب به شمار می‌رفت نیز با لباس مبدل خود را به عراق می‌رساند و کم کم اجتماعی از بابیان در خاک عراق ایجاد گردید که مهترین هدفشان اذیت و آزار شیعیان بود، به طوری که «شوقی افندی» می‌نویسد: «در عراق شیوه بابیان این بود که شبها به دزدگف لباس، نقدینه، کفش و کلاه زوار اماکن مقدسه و شمعها، صحایف، زیارتنامه‌ها و جامه‌های آب سقاخانه‌ها پردازند»^۳

او می‌افزاید: به سبب کینه‌ای که بابیان از شیعیان داشتند، در ایام عاشورای حسینی در کربلا جشن و پایکوبی راهی‌انداختند که این سنت بی‌شرمانه از قره العین به یادگار مانده بود رفتار ددمنشانه و دور از انصاف بابیها با مسلمین اندک اندک بالا می‌گردد تا جایی که به زد و خورده می‌انجامد.

بهاء الله در بغداد با عنوان پیشکاری صبح ازل به فعالیت میان جمعیت آشفته بابیان پرداخت. این گروه به علت سردرگمی و نداشتن جایگاه مشخص دینی و دنیوی به یک معضل اجتماعی در عراق تبدیل شده بودند و بهاء الله با استفاده از این فضای آشوب زده و پیششان با زیرکی و سیاست به استحکام جایگاه خود و تضعیف موقعیت

۱. نامه‌ای از سن پالو، امان الله شفا، ص ۲۶.

۲. قرن بدیع، شوقی افندی، ج، بدیع ۱۲۲، ص ۸۲.

۳. همان، ص ۱۲۲، بدیع ۱۲۲.

یحیی صبح ازل در میان بابیان پرداخت . او صبح ازل را به بهانه‌های امنیتی در خفا نگهداشته و خود زمام امور را به دست گرفت
همچنین بهاء الله از این اوضاع آشفته و بی‌توجهی حکومت عثمانی به مسائل داخلی بابیان استفاده کرده، با شرارت به تسویه حساب و حذف فیزیکی مخالفین خویش پرداخت

نتیجه این شرارتها فرار بابیان مهم و قابل اعتنا از بعد و ایجاد فضای رعب شدید در میان آنان و قتل و کشتار مخالفان بود «عزه خانم»، خواهر میرزا حسینعلی نوری گروهی را که با رهبری زیرزمینی وی به قلع و قمع بابیان بغداد مشغول بودند، جلادان خونخوار نامیده و می‌گوید:

اصحاب طبقه اول که اسامی‌شان مذکور شد، از خوف آن جلادان خونخوار به عزم زیارت اعتبار شریفه به جانب کربلا و نجف و برخی به اطراف دیگر هزیمت نمودند . سید اسماعیل اصفهانی را سر بریدند و حاجی میرزا احمد کاشی را شکم دریدند. ابوالقاسم کاشی را کشته، در دجله انداختند سید احمد را کارش را ساخ‌تند. میرزا رضا خالوی سید محمد، مغز سرش را به سنگ پراکندند و میرزا علی، پهلویش را دریده به شاهراه عدمش راندند و غیر از این اشخاص جمعی دیگر را در شب تار کشته، اجساد آنها را به دجله انداختند و بعضی را در روز روشن در میان بازار حراج با خنجر و قمه پاره پاره کرد، چنانکه بعضی از مؤمنین و معتقدین را این حرکات، فاسخ اعتقاد و ناسخ اعتماد گردید، به واسطه این اعمال زشت و خلافکاریها از دین بیان (باییت) عدول کرده و این بیت را انشاد نموده، در محافل می‌خواندند و می‌خندیدند:

اگر حسینعلی، مظهر حسین علی است

هزار رحمت حق بر روان پاک یزید !!^۱

سرانجام رفتار غیرانسانی بابیها موجب می شود تا در سال ۱۲۸۰ ق دولت عثمانی آنان را به اس‌تانبول تبعید کند . در آغاز این تبعید، میرزا حسینعلی داعیه خویش را آشکار می‌سازد و ادعای «من یظهره الله» می‌کند و می‌گوید : «آن کس که منتظر او هستید، من هستم.»^۲ و به این ترتیب ادعای مهدویت کرد و با این ادعا بین بابیها ایجاد اختلاف نمود، تا جایی که بین دو برادر جنگ و جدل به راه افتاد و از همین جا عده ای برادر کوچک‌تر را انتخاب کرده و «ازلی» نام گرفتند و عده ای گرد «میرزا اسدالله دیانی» رفتند و عده ای نیز دامن رؤسا و سرکردگان بابیگری را رها کرده، تنها کتاب «بیان» را محترم شمردند که به «بیانیها» معروف شدند پس از اینکه کار درگیری و اختلاف بابیان به کشت و کشتار رسید، زعمای کشور عثمانی تصمیم به جدایی آنان گرفتند و میرزا یحیی را به جزیره قبرس و میرزا حسینعلی و هورانش را به قلعه عکا در خاک فلسطین تبعید کردند

میرزا حسینعلی پس از رسیدن به عکا به صورت کامل و علنی دست از ادعای نایب باب بودن برداشت و رسماً خود را پیامبر نامید و فرقه بهائیت را بنیان گذاشت . دولت استعماری روس تزار پس از به رسمیت شناختن فرقه ضاله بهائیت به عنوان یک دین، همه گونه امکانات در اختیار آنها گذاشت . این دولت در نخستین اقدام مرزهای خود را به روی بهاییانگشود و اولین معبد این فرقه را به نام «مشرق الاذکار» در شهر عشق آباد ایجاد کرد

میرزا حسینعلی در طول عمر خود ادعای خود را از نبوت به الوهیت و در نهایت به

۱. تنبیه النائمین، ص ۱۲، به نقل از کتاب در جستجوی حقیقت، علیرضا روزبهانی بروجردی، آمل.

۲. دور بهایی، شوقی افندی، لجنة ملی نشر آثار امری، لانگه‌هاین ۱۴ بدیع (۱۳۶۶ هـ ش) ص ۷۶.

خالقیت خدایان ارتقا داد و در کتاب خود نوشت: تمام خدایان از ترشح امر من به خدایی رسیده‌اند و من خدایان را تربیت کردم.^۱

میرزا حسینعلی نوری عاقبت در سال ۱۳۰۹ ق در ۷۶ سالگی پس از ۲۲ روز تحمل بیماری از دنیا رفت و در شهر عکا مدفون گردید و اتاق محل دفن وی نیز به «روضه مبارکه» مشهور گردید.^۲

نویسنده کتاب «دروس الدیانه» از منابع بهایی، روضه مبارکه را قبله بهاییان دانسته است و چنین می‌نویسد: «قبله ما اهـ ل بهاء روضه مبارکه، در مدینه عک ا است که در وقت نماز خواندن باید رو به آن بایستیم و قلباً متوجه به جمال اقدم جل جلاله (میرزا حسینعلی) و ملکوت ابهی باشیم»^۳

پس از مرگ بهاء الله فرزند وی به نام «عباس افندی» جانشین وی گردید. وی ملقب به «عبدالبهاء» پسر ارشد میرزا حسینعلی است میرزا حسینعلی قبل از مرگ در وصیتنامه خود او را به جانشینی خود برگزیده بود و بنا گردید فرزند دیگرش «میرزا محمدعلی افندی» بعد از عبدالبهاء ریاست فرقه را بر عهده گیرد؛ اما عبدالبهاء به مجرد تکیه زدن بر مسند ریاست، محمدعلی افندی را کنار گذاشته، پیروان خویش را از معاشرت با او بازداشت

از مهم ترین رویدادهای زندگی عبدالبهاء، سفر او به اروپا و آمریکا بویس از خلع «عبدالحمید» از سلطنت، محدودیتهای عبدالبهاء نیز برطرف شد و او به دعوت بهاییان اروپا و آمریکا از فلسطین به مصر و از آنجا به اروپا و یکبار هم به آمریکا رفتن سفر از آن جهت اهمیت دارد که نقطه عطفی در ماهیت آیین بهایی محسوب می گردد. پیش از این مرحله، آیین بهایی بیش تر به عنوان یک انشعاب از اسلام بروز کرده بود و حتی عبدالبهاء در برخی مواضع، در بلاد عثمانی خود را شاخه ای از متصوفه شناسانده بودند

عبدالبهاء، در سفر سه ساله خود آنچه را که بهاییان به عنوان «تعالیم دوازده گانه» می‌شناسند، به صورت مدون معرفی کرد و تعالیم باب و بهاء را با آنچه در قرن نوزدهم در غرب، خصوصاً روشنگری، مدرنیسم و اومانیسم متداول بود، هماهنگ نمود و البته برداشتهای بسیاری نیز از آن تفکرات را وارد اندیشههای پدرش کرد.^۴

گرچه عبدالبهاء این تعالیم را از ابتکارات پدرش قلمداد می‌کرد و در مواضع گوناگون گفته بود که پیش از او چنین تعالیمی وجود نداشته است؛^۵ اما برخی در ادیان گذشته و مکتبهای فکری موجود بوده و برخی دیگر اساساً مورد قبول هیچ عقل سلیمی نیست.

از دیگر نکته‌های مهم در دوران زندگی عباس افندی، حمایت و خوش خدمتیهای بی‌دریغ او به دولت انگلیس در جریان جنگ با دولت عثمانی و اشغال فلسطین بود که منجر به دریافت لقب «سر» از سوی انگلیس و متعاقباً تشکیل رژیم غاصب اسرائیل در آن سرزمین گردید.^۶

عبدالبهاء جانشینان خود را بعد از مرگش ۲۴ فرزند از نسل خود برشمرد که البته

۱. مطلع الانوار، تلخیص تاریخبیل زرنندی، عبدالحمید اشراق خاوری، ص ۳۴.

۲. محبوب عالم، محفل ملی بهاییان کانادا، ص ۳۹.

۳. دروس الدیانه، محمدعلی قائنی، مؤسسه ملی مطبوعات امری، بیتا، درس نوزدهم، ص ۷۵.

۴. بهاء الدین در عصر جدید، دکتر اسلامونت، چاپ حیفا ۱۹۴۲ م، ص ۷۵.

۵. خطابات، عباس فندی، لجنة ملی نشر آثار امری، مصر، ۱۹۲۰ م، ص ۱۹۱.

۶. قرن بدیع، شوقی افندی، مترجم نصرالله مودت، ص ۶۲۵، ۱۴۹ بدیع.

از داشتن فرزند پسر محروم شد و بعد از مرگش در سال ۱۳۴ ق نوۀ دختری او به نام «شوقی ربانی» معروف به «شوقی افندی» اولین ولیّ امر در بهائیت معرفی گردید شوقی ربانی افندی، فرزند ارشد «میرزا هادی افنان» و «ضیائیه» خانم، دختر عبدالبهاء بود که در ۲۷ رمضان ۱۳۱۴ ق مطابق ۱ مارس ۱۸۹۷ در عکا متولد شد تحصیلات او با معلمه‌ای ایتالیایی در عکا آغاز و در حیفا پی گرفته شد و سپس در مدرسه کاتولیکی بیروت و پس از آن در دانشگاه آمریکایی همان شهر تداوم یافت شوقی برای تحصیلات عالی در دانشگاه آکسفورد انگلیس به تحصیل مشغول بود که مرگ عبدالبهاء در سال ۱۳۰۰ ش و انتصابش به رهبری بهائیت، او را به ترک تحصیل واداشت و راهی حیفا در اسرائیل نمود

اگرچه انتصاب شوقی به رهبری فرقه‌هایت مستند به الواح وصایای عبدالبهاء شده بود، با این حال برخی از بهاییان در عتبار الواح وصایا تردید کردند و انتصاب او را نیرنگی از سوی «ورقه‌علیه» دختر بهاء الله و ضیائیه، دختر عبدالبهاء قلمداد کردند ویژگیهای نامناسب اخلاقی شوقی موجب اختلاف و انشعابهای تازه ای در بهائیت شد بر اساس نوشته‌ها و خاطرات فضل الله صبحی مهتدی، کاتب و منشی عبدالبهاء، و آواره، مورخ سابق بهاییان، شوقی دارای تمایلات شدید همجنسگرایی بوده است.

شوقی افندی توسعه تشکیلات اداری و جهانی بهایی را وجهۀ همت خود قرار داد و آن را نظم اداری امرالله نامید و در سوم آذر ۱۳۳۵ ش تعدادی از بهاییان را برای حفاظت و تبلیغ بهائیت با عنوان «ایادی امرالله» انتخاب کرد بیت العدل اعظم، واقع در شهر حیفا، امروزه به عنوان مرکز اداری و روحانی، تکفل امور بهاییان را بر عهده دارد در سال ۱۳۳۶ ش رقم مالیات بر ارث املاک و اموال ثروت شوقی، آن هم تنها در کشور ایران در زمان مرگ او معادل ۲۸۷ میلیون دلار بود.

وی آثار بسیاری نیز از خود به یادگار گذاشت که مانند آثار سایر رهبران بهایی مملو از دروغ، تزویر و تناقض است که البته برای رد ادعاهای پوشالی فرصتی مغتنم برای منتقدان بهائیت به شمار می‌رود. مهم ترین آثار وی به زبان فارسی عبارتند از: قرن بدیع، توقعات مبارکه، دور بهایی (ترجمه کتاب تاریخ زرنندی به انگلیسی) و... سازماندهی تشکیلات بهایی که این فرقه را به یکی از پیچیده‌ترین سازمانهای جاسوسی مبدل نمود، از مهم‌ترین اقدامات شوقی به شمار می‌رود.

نکته مهم در زمان حیات شوقی افندی، تشکیل حکومت اسرائیل در فلسطین اشغالی است. تأسیس این حکومت بامخالفت تمام کشورهای اسلامی رو به رو شد و به ویژه رفتار صهیونیستها با مسلمانان عواطف و احساسات عموم مسلمانان را جریحه دار کرد؛ اما شوقی بعد از استقرار این دولت، با رئیس جمهور اسرائیل دیدار کرد و مراتب دوستی بهاییان را نسبت به کشور اسرائیل بیان و آمال و ادعیه آنان را برای ترقی و سعادت اسرائیل اظهار داشت

او نیز چنین در پیام تبریک نوروز ۱۳۲۹ ش، خطاب به بهاییان اعلام کرد: «مصدق وعده الهی به ابناء خلیل وراثت کلیم، ظاهر و باهر و دولت اسرائیل در ارض اقدس مستقر شده است»^۲

در همین پیام، به پیوند استوار دولت اسرائیل با مرکز بین المللی جامعه بهایی

۱. گوهر یکتا، روحیه ماکسول، صمغ تا ۱۸.

۲. کشف الحیل، عبدالحسین آیتی، ج ۵، ص ۵۱.

۳. سایت رسمی آیین بهایی، بخش پیامهای بیت العدل